

روستا و توسعه، سال ۲۴، شماره ۹۴، تابستان ۱۴۰۰

DOI: 10.30490/RVT.2020.351205.1245

اعتبارات مالی و نقش آن در مهاجرت روستایی: مطالعه موردی استان خراسان رضوی

سید خسرو اعتضاد^۱، محمود دانشور کاخکی^۲، حسین محمدی^۳

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۴/۲۹ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۶/۱۵

چکیده

امروزه، با مهاجرت‌های روستایی، فعالیت‌های کشاورزی در مناطق روستایی با مشکلاتی از قبیل کمبود نیروی کار، سالخوردگی روستاییان و بازده پایین تولید مواجه شده است. در این راستا، مطالعه حاضر به بررسی اثرات دسترسی به اعتبارات مالی رسمی و غیررسمی بر مهاجرت پرداخت. به منظور تحلیل داده‌های پژوهش، از الگوی لاجیت ترتیبی چندسطحی برای ۳۹۷ خانوار استان خراسان رضوی استفاده شد. نتایج کلی تحقیق نشان داد که با افزایش دسترسی به اعتبارات رسمی بالاتر از بیست میلیون تومان، احتمال قرار گرفتن خانوارها در گروه «رضایت مندی زیاد از اقامت در روستا»

۱- دانشجوی دکتری اقتصاد کشاورزی، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران.

۲- نویسنده مسؤل و استاد گروه اقتصاد کشاورزی، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران. (daneshvar@um.ac.ir)

۳- دانشیار گروه اقتصاد کشاورزی، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران.

افزایش و احتمال قرار گرفتن خانوارها در گروه «رضایت مندی کم و متوسط از اقامت در روستا» کاهش می‌یابد؛ همچنین، دسترسی خانوارها به اعتبارات غیررسمی احتمال قرار گرفتن آنها در گروه «رضایت مندی کم و متوسط از اقامت در روستا» را افزایش و احتمال قرار گرفتن خانوارها در گروه «رضایت مندی زیاد از اقامت در روستا» را کاهش می‌دهد. بر اساس یافته‌های پژوهش حاضر، سیاست‌گذاران می‌توانند با گسترش و اعطای اعتبارات مالی رسمی، نقشی تاثیرگذار در افزایش رضایت روستاییان و کاهش تمایل آنها به مهاجرت از روستا ایفا کنند.

کلیدواژه‌ها: مهاجرت روستایی، مؤسسات مالی، اعتبارات خرد، دسترسی رسمی و غیررسمی، لاجیت ترتیبی.

مقدمه

گزارش سال ۲۰۱۳ در ارتباط با سیاست‌های جمعیتی در جهان نشان می‌دهد که در میان ۱۸۵ کشور، حدود هشتاد درصد از دولت‌ها سیاست‌هایی برای کاهش مهاجرت روستایی-شهری داشته‌اند، که این مهاجرت ۳۸ درصد نسبت به سال ۱۹۹۶ افزایش یافته است (UN, 2013). این افزایش چشمگیر بدین معنی است که مهاجرت روستایی به کلان‌شهرها به یک دغدغه جهانی تبدیل شده است. در سال ۱۳۴۵، بیش از ۶۶ هزار آبادی در ایران وجود داشت. در طول بیست سال گذشته، از ۱۳۷۵ تا ۱۳۹۵، حدود هفت هزار آبادی یا خالی از سکنه شده‌اند و یا در شهرها ادغام شده یا تبدیل به شهر شده‌اند. تعداد شهرها از ۲۰۱ شهر در سال ۱۳۳۵ به ۶۱۲ شهر در سال ۱۳۷۵ و به ۱۲۴۵ شهر در سال ۱۳۹۵ ارتقا پیدا کرده است. (SCI, 2016).

بعضی از نظریه‌پردازان مهاجرت، روستاها و شهرها را به یک سیستم ارگانیک و زنده تشبیه می‌کنند، با این تعریف که ترکیبی مناسب از اشتغال، سرمایه، و منابع در دسترس برای توسعه پایدار و ادامه بقای این ارگانسم زنده ضروری است. مهاجرت مدیریت نشده به‌عنوان بزرگ‌ترین خطر برای برهم زدن این تناسب و در نتیجه، توقف توسعه پایدار شهری و روستایی شناخته شده است. مهاجرت روستاییان به شهر باعث از بین رفتن تناسب میان نیروی کار، سرمایه و منابع در دسترس در شهرها و در روستاها می‌شود؛ از این رو، احیای مجدد روستاها نخستین گام برای

Allison and Hobbs, 2004; Gleeson, 2008;) احیای دوباره تناسب در شهرها به شمار می‌رود (Larsen and Barker- Reid, 2009; Birkmann, 2016).

در طول تاریخ، شکاف شهری و روستایی عمدتاً بر اساس تفکیک فعالیت‌های اقتصادی استوار بوده است. حومه^۱ مناطقی است که در آن، کشاورزی و سایر فعالیت‌های نیازمند فضای باز انجام می‌شود، در حالی که فعالیت‌های غیرکشاورزی و تجاری در شهرها صورت می‌گیرد. در دوره طولانی پیش از تولید صنعتی، حومه شهر به شدت بر شهرها تسلط داشت. تخمین زده می‌شود که در سال ۱۸۰۰، حدود ۹۷ درصد از جمعیت جهان در حومه شهرها زندگی می‌کردند (Raven et al., 2011). انقلاب صنعتی و جمعیت بالای نسبی روستایی محرک اصلی شهرنشینی در کشورهای توسعه یافته بودند. علاوه بر این، فناوری‌های پیشرفته حمل‌ونقل و ارتباطات، شهرها را قادر ساخت تا از منابع برای استفاده در تولید در یک زمینه بزرگ‌تر و فراتر از مناطق اطراف خود استفاده کنند، در حالی که مناطق روستایی به دلیل نیاز به انبوهی از کالاها و خدمات اجتماعی، اقتصادی و سیاسی، به‌طور روزافزون، به هم‌تایان خود وابسته‌اند. تعامل روستایی-شهری، در این دوره، از مبادله متوازن قبلی به جریان نیروی کار و حرکت جمعیت به مناطق شهری و افزایش وابستگی مناطق روستایی به اقتصاد شهری تغییر یافته است (Li, 2011). خروج نیروی کار از روستا فعالیت‌های کشاورزی در مناطق روستایی را با مشکلاتی از قبیل کمبود نیروی کار، سالخوردگی روستاییان، بازده پایین تولید، مزارع متروک و بهره‌برداری زیر ظرفیت از منابع و تأسیسات مواجه می‌سازد (Sarraf, 2002). از این‌رو، بخش کشاورزی نیاز به جوان‌سازی دارد و همراهی جوانان به‌منظور افزایش تولید مواد غذایی در جهان می‌تواند تا سال ۲۰۵۰، تولید مواد غذایی را حدود شصت درصد افزایش دهد. بدین منظور، تحول کشاورزی می‌تواند مهاجرت به خارج روستا را متعادل و در نتیجه، به پایداری رشد بخش کشاورزی کمک کند (FAO, 2012).

روستاییان تنها منبع بالقوه برای توسعه روستایی و ایجاد تناسب در روستاها محسوب می‌شوند (Teifouri et al., 2013). علاوه بر این، مهاجرت ساختار اجتماعی و اقتصادی سنتی روستا را تغییر می‌دهد و از این رو، سیاست‌هایی با هدف کاهش مهاجرت روستایی نیازمند گزینه‌های مناسب برای جوانان روستایی در فعالیتهای کشاورزی و غیر کشاورزی است (Herrera and Sahn, 2013).

آنچه در مناطق روستایی و بخش کشاورزی مشهود است، استفاده ضعیف از فناوری و قدرت خرید محدود مناطق روستایی و همچنین، بازار کار روستایی با ماهیت فصلی نیروی کار کشاورزی و فرصت‌های شغلی محدود است که در شرایط ضعیف کار، منجر به نوسان شدید در دستمزدها به‌ویژه برای جوانان می‌شود. افرادی که در روستاها به کشاورزی اشتغال دارند، بیش از ۷۵ درصد فقرای جهان را شامل می‌شوند (FAO, 2014). روستاییان فقیر دسترسی کافی به منابع و خدمات مالی ندارند و با سطح پائین سرمایه‌گذاری در زیرساخت‌های بازار و زیرساخت‌های اجتماعی مانند جاده، منابع آب کشاورزی، ذخیره‌سازی و سردخانه، انجمن‌های محلی یا اتحادیه‌ها، بازار عمده‌فروشی و خرده‌فروشی و همچنین، مدارس و بیمارستان‌ها مواجه‌اند. مدارک تاریخی نشان می‌دهد که در بیشتر کشورها، رشد پایدار کشاورزی در مراحل ابتدایی توسعه با تمرکز بر رشد اقتصادی و کاهش فقر همراه بوده است (Timmer, 2014; Johnston and Mellor, 1961; Hazell et al., 2007).

اثر واسطه‌های مالی در انتخاب فناوری به سیاست محدودیت استقراض و نرخ بهره در سپرده‌گذاری‌ها و مقدار وام تصویب‌شده توسط وام‌دهندگان بستگی دارد. همچنین، محدودیت زیاد استقراض، نرخ بالای وام و نرخ پایین سپرده می‌تواند در کاهش توانایی کشاورز در پرداخت هزینه‌های سرمایه‌گذاری مؤثر باشد.

بر اساس نتایج مطالعات شاو (Shaw, 1974) و پورتس (Potts, 2006)، زمین در درجه اول به‌عنوان یک ویژگی از ثروت خانوار بوده و چنین فرض شده است که مهاجرت با مالکیت زمین کاهش می‌یابد. این استدلال نیز به‌عنوان بخشی از فرضیه اثر مهاجرت در ارتباط با

دسترسی به زمین یا افزایش سطح زیر کشت قابل تعمیم است. اختر (Akhtar, 2012) نشان داد که به دلیل پایین بودن سطح درآمد در روستاها، بروز فقر در نواحی روستایی نسبت به شهرها زیاد است؛ یعنی، افزایش سطح درآمد و دارایی خانوار منجر به کاهش فقر و افزایش رضایت مندی خانوار از زندگی در روستا می شود. همچنین، گلدسمیت و همکاران (Goldsmith et al., 2004)، در بررسی مهاجرت از روستا به شهر و بهره‌وری بخش کشاورزی، دریافتند که مهاجرت از روستا به شهر تابعی مثبت از نسبت درآمد سرانه شهری به درآمد سرانه روستایی است و سرمایه‌گذاری در بخش کشاورزی می‌تواند باعث کاهش مهاجرت شود.

برنامه‌های تأمین مالی خرد^۱ برای کاهش نواقص بازار اعتباری در کشورهای در حال توسعه طراحی شده است. دست‌اندرکاران کاهش فقر امیدوارند که وام‌گیرندگان با استفاده از وام‌های کوچک اقدام به ایجاد کار کنند که از این رهگذر، آنها قادر به شکستن چرخه فقر خواهند شد (Yunus, 2007). به باور فلوری (Flory, 2018)، دسترسی به خدمات مالی همچون قابلیت رانندگی روی چرخ‌هایی است که سفرهای روزانه به مناطق دورتر را امکان‌پذیر می‌سازد. همچنین، مطالعات نشان می‌دهد که دسترسی به تأمین مالی در کشورهای در حال توسعه، درست مانند آب سالم یا آموزش ابتدایی، به‌عنوان یک ضرورت در نظر گرفته شده است (Triki and Gajigo, 2014; Beck and Augusto, 2006; Leeladhar, 2005; Senbet, 1996).

امکان دسترسی به مؤسسات مالی رسمی برای فقرا، بیشتر به دلیل نداشتن وثیقه، وجود ندارد و این‌گونه افراد ناگزیرند که به بازارهای غیررسمی مانند رباخواران روی آورند و نرخ بهره بالاتری برای بازپرداخت وام بپردازند. هاف و استیگلitz (Hoff and Stiglitz, 1993) شرایطی را مطرح کردند که بر اساس آن، در صورت افزایش دسترسی به اعتبارات رسمی، ممکن است کاهش یا افزایش نرخ بهره در بخش غیررسمی مشاهده شود. اگر برخی از وام‌گیرندگان بتوانند همه نیازهای وام خود را از بخش رسمی با نرخ بهره پایین تأمین کنند، برای بخش

1. Microfinance Programs

غیررسمی تقاضای کمی وجود خواهد داشت. بنرجی و دافلو (Banerjee et al., 2015) نشان می‌دهند که اعتبارات خرد می‌تواند وام‌های غیررسمی را جمع و اتصالات غیررسمی را تضعیف کند. مؤسسه جهانی پس‌انداز اعلام کرده است که در کشورهای توسعه‌یافته، خدمات مالی اکثریت جمعیت را زیر پوشش خود قرار می‌دهد، در حالی که تنها بیست درصد از مردم کشورهای در حال توسعه به خدمات مالی رسمی دسترسی دارند (WSBI, 2004). حرکت در راستای مشارکت مالی، در چارچوب گسترده‌تر توسعه فراگیر، به‌عنوان ابزاری مهم برای مقابله با فقر و نابرابری و رسیدگی به اهداف توسعه هزاره^۱ و همچنین، برنامه توسعه پس از ۲۰۱۵ مورد توجه قرار گرفته است. هر دو شواهد نظری و تجربی نشان می‌دهند که دسترسی به خدمات مالی و بانکی با هزینه‌های مقرون‌به‌صرفه برای بخش محروم جمعیت می‌تواند فقر را کاهش دهد، که خود به رشد حمایت از فقرا و سرمایه‌گذاری‌های خصوصی می‌انجامد (Quartey, 2005; Baye, 2013; Danquah and Iddrisu, 2016; Quartey et al., 2017)، زیرا حساب‌های بانکی می‌تواند دسترسی به بسیاری از خدمات مالی دیگر از جمله دسترسی به برنامه‌های پس‌انداز، دسترسی به اعتبار، وام‌گیری، بیمه، و انتقال پول در بین دیگران را تعیین کند (Mohan, 2006).

کشور ایران، با وسعتی معادل ۱۶۴۸۰۰۰ کیلومتر مربع، از اراضی قابل کشت محدودی برخوردار است. کمی نزولات آسمانی و تبخیر شدید آن در سطح کشور باعث شده است که بخش کشاورزی به موضعی ناامن از نظر اقتصادی تبدیل شود. از این‌رو، نقش دسترسی مالی برای سرمایه‌گذاری در فعالیتهای کشاورزی و همچنین، سایر فعالیتهایی که می‌تواند منجر به ایجاد تنوع در درآمد کشاورزان شود، در بسیاری از مناطق ایران حساس و تعیین‌کننده است. به‌طور کلی، خدمات مالی و تأمین مالی رسمی می‌تواند زمینه‌ساز ایجاد رونق اشتغال و درآمد باشد. با این همه، تاکنون هیچ پژوهشی به رابطه دسترسی مالی رسمی و غیررسمی با مهاجرت نیروی کار نپرداخته است. پژوهش حاضر به دنبال پاسخ این پرسش یا مسئله است که «تاثیر

1. The Millennium Development Goals (MDGs)

دسترسی مالی بر رضایت روستاییان از اقامت در روستا و یا تمایل روستاییان برای مهاجرت به شهر چگونه است؟».

پیشینه تحقیق

بیشترین مطالعات انجام شده در خصوص مهاجرت در ایران به موضوعات گوناگون از جمله تحولات آماری مربوط می شود که بخش قابل توجهی از آن از دهه ۱۳۴۰ آغاز شده است. در مجموع، برخی از بررسی ها به مهاجرت در ایران در دو دوره کلی قبل و بعد از اصلاحات ارضی پرداخته اند (Taleb, 1989). در بسیاری از پژوهش ها، تنها به تحلیل آماری مهاجرت در دوره های مختلف آماری با ارائه آمارهای مهاجرتی پرداخته شده است (Mahmoudi et al., 2010). شواهد تجربی فراوان از مناطق مختلف نیز در تأیید اثر منفی مهاجرت نیروی کار متناسب با زمین های کشاورزی بر تولیدات کشاورزی جمع آوری شده است. مازامبانی (Mazambani, 1990)، طی یک مطالعه عمومی در زیمبابوه، دریافت که مهاجرت نیروی کار خانوار تا حد کمتر از نصف نیروی کار تولیدی مزرعه منجر به کاهش کارآیی تولید نسبت به خانوارهای بدون مهاجر می شود و بدین ترتیب، مهاجرت نیروی کار متناسب با زمین های کشاورزی اثر منفی بر تولیدات کشاورزی خواهد داشت. بلک (Black, 1993)، زیمر (Zimmerer, 1993) و کالینز (Collins, 1988) بر این باورند که از منظر عمومی، مهاجرت روستایی به کمبود نیروی کار منجر می شود و به همین دلیل، تولیدات کشاورزی را تهدید می کند. تحقیقات انجام شده روی خانوارهای روستایی مکزیکی نشان می دهد که خانوارهای دارای افراد مهاجر به گونه ای معنی دار کمتر زمین های کشاورزی را زیر کشت برده و بیشتر بر توسعه مراتع در زمین های موجود سرمایه گذاری کرده اند، در حالی که در خانوارهای بدون مهاجر، سرمایه گذاری و کشت زمین های کشاورزی نسبت به مراتع بیشتر است (Schmook and Radel, 2008). همچنین، به باور مک کارتی و همکاران (McCarthy et al., 2006)، خانوارهای با نیروی کار مهاجر منطقه، در مقایسه با خانوارهایی که نیروی کار مهاجر نداشتند، زمین کمتری با نهاده کمتر زیر

کشت برده بودند، ساعات کمتری در کشاورزی کار می کردند و شاخص تنوع کمتری از محصولات کشاورزی داشتند.

به باور جمعه پور (Jomehpour, 2007)، بین سطح توسعه روستا و میزان مهاجرت روستا به شهر رابطه معنی دار وجود دارد و هرچه روستا از سطح توسعه بالاتری برخوردار باشد، میزان مهاجرت در آنها کاهش می یابد؛ همچنین، تغییر مسیر برنامه های توسعه روستا از هزینه کردن در بخش خدمات رسانی به سرمایه گذاری در بخش تولید و به ویژه تولید کشاورزی و ایجاد اشتغال موجب کاهش مهاجرت می شود. طالب و نجفی اصل (Taleb and Najafi Asl, 2007) بر این باورند که اغلب، تسهیلات در بخش کشاورزی متناسب با فعالیت های تولیدی نبوده است، حال آنکه پرداخت اعتبار باید مناسب با فعالیت تولیدی و نیاز داوطلب باشد. بر پایه یافته های پژوهش لین و وانگ (Lin and Wang, 2019)، دسترسی به اعتبار می تواند به طور قابل توجهی توانایی کشاورزان روستایی را در تأمین نیازهای مالی خود افزایش دهد و همچنین، برای آنها تأمین هزینه نهاده های کشاورزی و سرمایه گذاری در تولید محصولات دیگر را فراهم می سازد. آفول و همکاران (Afful et al., 2015) تأثیر نهادهای مالی، به ویژه بانک های روستایی بر روستاییان را بررسی کردند؛ بر اساس نتایج به دست آمده در این بررسی، تولید، درآمد، پس انداز و نیروی کار کشاورزانی که از خدمات بانکی بهره مند می شوند، از این خدمات تأثیر مثبت می پذیرند.

مکینتاش و همکاران (McIntosh et al., 2008) به بررسی داده های مربوط به ۱۶۷۲ خانوار روستایی پرداختند و با استفاده از مدل های اقتصادسنجی، دریافتند که برای خانواده های دارای دسترسی به اعتبارات خرد در گواتمالا، هند و غنا، پس از تأمین اعتبار در روستا، احتمال سرمایه گذاری در بهسازی مسکن و انجام سرمایه گذاری های تجاری، به ترتیب، دو و سه برابر افزایش می یابد. لی و مین کیانگ (Lei and Min Qiang, 2017)، با بررسی معیارهای استفاده شده در افرادی که دارای زمین بودند، دریافتند که یک رابطه منفی بین دارندگان یا مالکان زمین و مهاجرت دائمی وجود دارد؛ داشتن زمین احتمال مهاجرت دائمی را کاهش

می‌دهد، ولی بر تصمیم مهاجرت موقت تاثیر اندکی دارد؛ همچنین، از آنجا که خرید زمین موجب ماندگاری و رضایت روستاییان می‌شود، دسترسی مالی برای تحقق این مهم ضروری است. بر اساس نتایج مطالعه جیا و همکاران (Jia et al., 2010)، ۶۷ درصد از خانوارها توسط مؤسسات رسمی اعتباری از فهرست متقاضیان حذف شده‌اند. به گزارش دونگ و همکاران (Dong et al., 2012) هم تنها ۳۳ درصد از خانوارهای روستایی در سال ۲۰۰۷ به اعتبار رسمی دسترسی داشتند و بیش از چهل درصد از کشاورزانی که نیاز مالی داشتند، نتوانستند از طریق مجاری رسمی اعتباری کمک مالی دریافت کنند. با این همه، پرداخت‌های اعتباری توسط صندوق مقابله با فقر پاکستان به کاهش سطح فقر وام‌گیرندگان از ۶/۶۱ به ۳/۰۷ درصد انجامید (Ali and Alam, 2010)؛ هرچند، اندازه‌گیری خروجی تاثیر دسترسی مالی به مؤسسات ارائه‌دهنده خدمات مالی پیچیده بوده و این حقیقت همیشه گم شده است.

یافته‌های بسیاری از پژوهش‌ها (Sirkeci et al., 2012; Özözen Kahraman et al., 2011; Akin and Dökmeci, 2015; Filiztekin and Gökhan, 2008; Korfali et al., 2014; Tolay, 2015; Yalçın, 2004) گویای آن است که تصمیم به مهاجرت خانوار از روستا به شهر در پاسخ به مسائل بیکاری، نابرابری، فقر و عدم تعادل در امکانات زندگی شهری و روستایی اتخاذ می‌شود. همچنین، برخی دیگر از پژوهش‌ها (Clarke et al., 2003; Barr, 2005; Littlefield et al., 2003; Ayyagari et al., 2007; Berg et al., 2013; Mallick, 2012; Khandker and Samad, 2013) نشان دادند که دسترسی خانوارهای روستایی به اعتبارات باعث حل مشکلاتی چون بیکاری، محرومیت، نابرابری و عدم تعادل امکانات شهری و روستایی می‌شود، که از مهاجرت روستاییان جلوگیری به عمل می‌آورد. بنابراین، دسترسی به اعتبارات به عنوان یکی از مسیرهای ایجاد اشتغال، بهبود سطح درآمد و دارایی به «کاهش تمایل خانوارها به مهاجرت» می‌انجامد.

تحقیقات دیگری برای مقایسه درآمد و استانداردهای کلی زندگی وام‌گیرندگان و غیروام‌گیرندگان در مناطق مختلف پاکستان انجام شده است. برای نمونه، اعتبارات خرد به‌طور قابل ملاحظه درآمد خانوارها را افزایش می‌دهد و نشانه‌های مثبت بهبود کیفیت زندگی را به ارمغان

می‌آورد، که نتیجه آن کاهش مهاجرت روستاییان است (Waheed, 2009). در واقع، خانوارهای دارای دسترسی به اعتبار، نسبت به افراد بدون اعتبار، اغلب قادر به افزایش درآمد و مصرف بیشتر مواد غذایی بوده، تمایل کمتری به مهاجرت پیدا می‌کنند (Zeller and Sharma, 1998). بر این اساس، مؤسسات اعتباری در پاکستان نه تنها عامل مؤثر بر تولید محصولات کشاورزی شده‌اند، بلکه بر مصرف خانوار و دیگر شاخص‌های رفاه خانوار تاثیر گذاشته و مهاجرت‌های روستایی را کاهش داده‌اند (Khandker and Faruquee, 1999). بر اساس نتایج مطالعه توماس و گاسپارت (Thomas and Gaspart, 2014) در زمینه درک نرخ فقر بالا در روستاهای ماداگاسکار، فقر در حال ایجاد یک دایره است که منجر به تله فقر می‌شود و این نتایج، اجرای سیاست‌های تشویقی کاهش فقر در کوتاه‌مدت از جمله امکان انتقال پول، دادن پول نقد در مقابل کار و دسترسی به اعتبارات خرد و خدمات مالی در کوتاه‌مدت را تجویز می‌کند. گری و بیلسبارو (Gray and Bilsborrow, 2014) نیز با تحقیق در روستاهای اکوادور و آمریکای لاتین، نشان دادند که مهاجرت روستایی اثرات منفی بر فعالیت‌های کشاورزی دارد، که از طریق تزریق اعتبارات به روستاییان می‌توان از آن جلوگیری کرد. پاتریک (Patrick, 2016)، نشان داد که درآمد قابل انتظار کم و درآمد بالای متغیر در روستاها نیز می‌تواند از جمله عوامل مؤثر در تصمیم روستاییان به مهاجرت باشد.

به هر حال، مطالعات صورت گرفته در ایران به‌طور مستقیم به بررسی اثر دسترسی مالی بر مهاجرت نپرداخته‌اند، بلکه هر کدام از مطالعات موجود به یکی از این محورهای اثرگذاری توجه کرده که از آن میان، می‌توان به پاره‌ای از پژوهش‌ها بدین شرح اشاره کرد: دانشور کاخکی و همکاران (Daneshvar Kakhki et al., 2006) در زمینه بررسی پارامترهای نابرابری درآمد روستاییان، بنی‌اسدی و همکاران (Bani-Asadi et al., 2013) در مورد سرمایه‌گذاری روستایی، فیض‌پور و صالحی فیروزآبادی (Feyzpour and Salehi Firouzabadi, 2013) در زمینه اشتغال روستایی و صامتی و سجادی (Sameti and Sajjadi, 2012) در مورد خدمات

مالی روستایی نهادهای مالی. با این همه، تحقیق حاضر بر آن است که ضمن در نظر داشتن موضوعات نظری، به بررسی اثرگذاری دسترسی مالی بر مهاجرت روستایی پردازد. با توجه به مبانی نظری و مطالعات مختلف انجام شده در ارتباط با دسترسی های مالی و مهاجرت؛ به نظر می رسد که با توجه به وضعیت هر منطقه، عوامل جغرافیایی و محیطی و عوامل فردی و ...، پدیده مهاجرت متفاوت باشد. بنابراین، به کارگیری الگویی مناسب که بتواند این ناهمگنی ها را به شیوه ای دقیق تر بیان کند، ضروری می نماید. با توجه به مطالب پیش گفته، عوامل مؤثر بر مهاجرت عبارت اند از مالکیت زمین، توسعه روستا، پرداخت تسهیلات به طور عام و پس انداز و پرداخت اعتبارات خرد به طور خاص. البته تحقیق حاضر، به عنوان یک نوآوری، در پی بررسی دسترسی های مالی خانوارهای روستایی در قالب الگوهای چندسطحی^۱ و اثرات آن بر مهاجرت است.

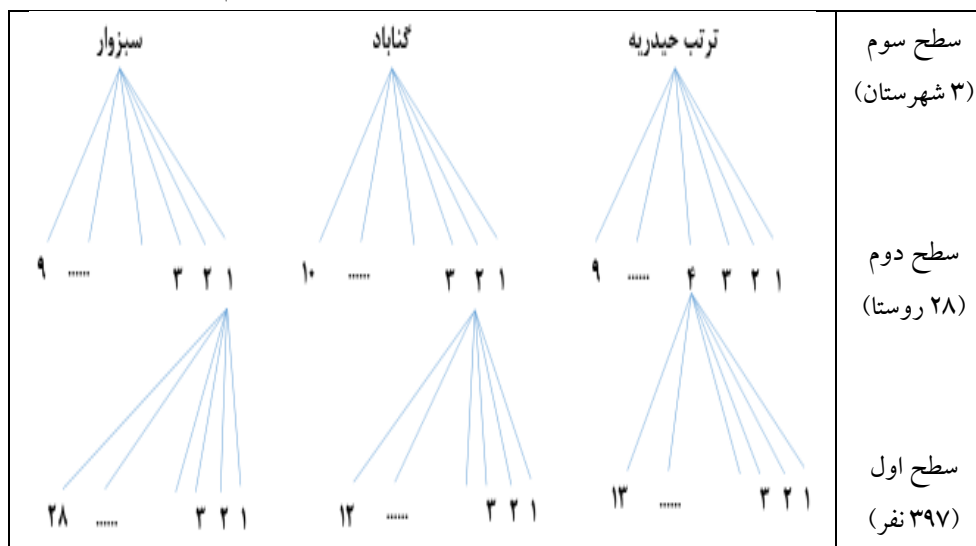
روش تحقیق

مطالعات مختلف نشان داده است که اگرچه مهاجرت یک فرآیند عمومی است، اما در بین جوامع مختلف، ناهمسانی ها و اختلاف هایی در زمینه تصمیم گیری های افراد برای مهاجرت وجود دارد (Billari and Liefbroer, 2010; Mulder and Billari, 2010; Furstenberg Jr, 2010;) Buchmann and Kriesi, 2011; Breen and Buchmann, 2002; Billari et al., 2001; Iacovou, 2002; Holdsworth, 2000).

پژوهش یانگ (Yang, 2000) را می توان مبنای موافقت و اتفاق نظر تحقیقات یادشده در زمینه وجود ناهمسانی ها و اختلاف ها در مناطق مختلف دانست. وی با بررسی عوامل مؤثر بر انگیزه ها و تصمیم به مهاجرت در استان هوئی چین، به کار بردن الگوهای چندسطحی را از الگوهای دیگر مناسب تر دانسته است. در این الگوی به کار رفته، مشخصات فردی (سطح ۱)، مشخصات خانوار (سطح ۲) و نیز متغیرهای مربوط به سطح جامعه یا شهرستان های منتخب

1. multilevel

(سطح ۳) در نظر گرفته شدند. در نهایت، نتایج پژوهش یانگ (Yang, 2000) نشان داد که بین سطوح مختلف انتخابی، ناهمسانی‌ها و تفاوت‌ها وجود دارد. در مطالعه حاضر نیز با توجه به احتمال وجود ناهمگنی در مناطق (از لحاظ عوامل جغرافیایی و محیطی، عوامل فردی و ...) به کارگیری الگوی چندسطحی به عنوان ابزاری مناسب تر به کار برده شده است که در ادامه، به توضیح این الگو پرداخته می‌شود. ساختار اولیه الگوی سه‌سطحی برای سه شهرستان و ۲۸ روستای مورد مطالعه در تحقیق در شکل ۱ آمده است. سطح افراد تعداد ۳۹۷ پرسشنامه تکمیل شده را نشان می‌دهد که برای رعایت اختصار، نمونه‌های دیگر ترسیم نشده است.



شکل ۱- الگوی مفهومی سه‌سطحی از روستاهای مورد بررسی

از برتری‌های الگوهای چندسطحی نسبت به سایر الگوها همانند حداقل مربعات معمولی^۱ (که ساختارهای سلسله‌مراتبی را در برآوردها نادیده و جامعه مورد مطالعه را همسان در نظر می‌گیرند)، تفاوت در ساختارهای ماتریس واریانس-کوواریانس است. از این رو،

1. Ordinary Least Squares (OLS)

روش‌های تخمین همانند حداقل مربعات معمولی (OLS) در جوامع دارای ناهمگنی و ساختار سلسله‌مراتبی غیرقابل کاربرد هستند و قابلیت اتکا و استناد ندارند (Goldstein, 1999).

چنانچه در تحقیق، ماتریس کوواریانس برای سطوح دوم یا سوم نشان داده شود، رابطه

(۱) به دست خواهد آمد:

$$\begin{bmatrix} \sigma_{u0}^2 + \sigma_{e0}^2 & \sigma_{u0}^2 & \sigma_{u0}^2 \\ \sigma_{u0}^2 & \sigma_{u0}^2 + \sigma_{e0}^2 & \sigma_{u0}^2 \\ \sigma_{u0}^2 & \sigma_{u0}^2 & \sigma_{u0}^2 + \sigma_{e0}^2 \end{bmatrix} \quad (1)$$

که در آن، ساختار قطری بیانگر این واقعیت است که کوواریانس بین روستاها در سطوح مختلف برابر صفر است و در حالت کلی و گسترده تر، می‌توان ماتریس کوواریانس بین تمامی افراد روستایی و برای تمامی روستاها را به صورت رابطه (۲) بیان کرد:

$$V_2 = \begin{bmatrix} \sigma_{u0}^2 J_{(3)} + \sigma_{e0}^2 I_{(3)} & \sigma_{u0}^2 \\ \sigma_{u0}^2 & \sigma_{u0}^2 J_{(2)} + \sigma_{e0}^2 I_{(2)} \end{bmatrix} \quad (2)$$

که در آن، $I^{(n)}$ ماتریس مشخصه (n در n) و $J^{(n)}$ یک ماتریس (n در n) مجزاست.

$$V_2 = \begin{bmatrix} \sigma_{e0}^2 I_{(3)} & 0 \\ 0 & \sigma_{e0}^2 I_{(2)} \end{bmatrix} \quad (3)$$

رابطه (۳) نیز همانند مثال بالا، ماتریس کوواریانس را این بار برای افراد روستایی در الگوهای OLS نشان می‌دهد. نکته بسیار مهمی که در روابط پیش گفته بیان شده، این است که به سادگی می‌توان تفاوت‌ها در ماتریس کوواریانس الگوهای چندسطحی با الگوهای کلاسیک را مشاهده کرد. در مدل‌های حداقل مربعات معمولی یک سطحی، σ_{u0}^2 همواره برابر با صفر است و ماتریس کوواریانس کلی آن به صورت رابطه (۳) نمایان می‌شود. در واقع، در الگوهای کلاسیک، درایه‌های قطرهای اصلی و فرعی، به ترتیب، $\sigma_e^2 I$ و صفر هستند؛ و این در حالی

است که σ_e^2 واریانس اجزای اخلاص در الگوی یک سطحی است. به دیگر سخن، واریانس سطح بالاتر (σ_{u0}^2) همواره نادیده گرفته می شود و واریانس کلی ($\sigma_e^2 I$) همواره به اشتباه معرف واریانس کلی جامعه در نظر گرفته می شود. بنابراین، تفاوت ها در روابط (۲) و (۳) بیانگر برتری روش های چندسطحی است و نشان می دهد که روش های قدیمی تخمین همانند حداقل مربعات معمولی (OLS) و یا لاجیت ترتیبی (در تحقیق حاضر)، غیر قابل کاربرد هستند و نمی توان به صحت این روش ها اتکا و استناد کرد (Goldstein, 1999).

اکنون با توجه به آنچه گفته شد؛ شیوه الگوسازی در الگوهای چندسطحی را می توان

به صورت زیر بیان کرد:

$$Y_{ijk}^* = X_{ijk}\beta + W_{jk}\delta + V_k\gamma + u_{jk} + v_k + e_{ijk} \quad (4)$$

که در آن:

$$p_{ijk} = \Pr(Y_{ijk}^*)$$

$$e_{ijk} = \sum_{h=0}^{m1} e_{hijk} Z_{hijk}^{(1)}$$

$$u_{jk} = \sum_{h=0}^{m2} u_{hjk} Z_{hjk}^{(2)}$$

$$v_k = \sum_{h=0}^{m3} v_{hk} Z_{hk}^{(3)}$$

و همچنین، $Z_0 = \{1\}$ است، که به مفهوم داشتن یک بردار با درایه یک است؛ X ، W و V نیز به ترتیب، ماتریس های مطرح شده متغیرهای توضیحی برای سطح اول (همانند افراد)، سطح دوم (روستاها) و سطح سوم (شهرستان ها) و δ ، β و γ ضرایب متناظر با هر سطح است؛ از طرفی، عبارت $u_{jk} + v_k + e_{ijk}$ قسمت تصادفی مدل در $Z^{(1)}$ ، $Z^{(2)}$ و $Z^{(3)}$ برای هر کدام از ماتریس های مطرح شده متغیرهای توضیحی سطوح اول، دوم و سوم بوده، که بیانگر ضرایب

اعتبارات مالی و نقش آن در.....

تصادفی است. چنانچه الگو به صورت دوسطحی در نظر گرفته شود، واریانس و متغیرهای مربوط به آن حذف می شود (Quddus, 2015)؛ افزون بر این، قسمت های $Z^{(1)}$ ، $Z^{(2)}$ و $Z^{(3)}$ به ترتیب زیر مجموعه های X ، W و V بوده و e_{ijk} مجموعه اثرات تصادفی سطح اول (افراد) (شامل ضرایب تصادفی) در هر e_{0ijk} (یعنی، $h=0$) با توزیع خطایی همانند تابع لاجستیک با میانگین صفر و واریانس $\pi^2/3$ است؛ v_k و u_{jk} نیز به ترتیب، مجموعه ضرایب تصادفی سطح دوم (روستاها) و سطح سوم (شهرستانها) است (Quddus, 2015).

اکنون از آنجا که متغیر وابسته تحقیق «ترتیبی» است (کم، متوسط، زیاد)، الگوی مورد نظر پژوهش نیز به شکل چندسطحی ترتیبی^۱ نمایان می شود. الگوی لاجیت ترتیبی مبتنی بر یک متغیر پنهان پیوسته است که در تحقیق حاضر، به منظور ارزیابی تأثیر متغیرهای توضیحی بر مهاجرت روستاها به کار رفته است.

در حالت کلی، متغیر پنهان به صورت زیر تعریف می شود:

$$y_i^* = x_i \beta + \varepsilon_i \quad -\infty < y_i^* < +\infty \quad (5)$$

از آنجا که y_i^* غیرقابل مشاهده است، کاربرد روش های رگرسیونی استاندارد امکان پذیر نیست (Scott Long, 1997) و ارتباط میان متغیر غیرقابل مشاهده y_i^* و متغیر قابل مشاهده y_i از الگوی لاجیت ترتیبی به شکل زیر به دست می آید:

$$\begin{aligned} y_i &= 1 \quad \text{if} \quad -\infty \leq y_i^* < \tau_1 & i = 1, \dots, 397 \\ y_i &= 2 \quad \text{if} \quad -\tau_1 \leq y_i^* < \tau_2 & i = 1, \dots, 397 \\ y_i &= 3 \quad \text{if} \quad -\tau_2 \leq y_i^* < \tau_3 & i = 1, \dots, 397 \end{aligned} \quad (6)$$

1. Multilevel Order Logit (MOL)

که در آن، عدد ۳۹۷ بیانگر اندازه نمونه مورد بررسی (تعداد پرسشنامه‌ها پس از حذف سه پرسشنامه ناقص بوده، T ها آستانه‌هایی است که پاسخ‌های مشاهده شده گسسته را تعریف می‌کنند و باید برآورد شوند (Scott Long, 1997).

اکنون اگر m تعداد طبقات متغیر وابسته Y_{ijk} خروجی مشاهدات ترتیبی باشد، آنگاه برای بازسازی مدل‌های چندسطحی مطابق با الگوهای ترتیبی رابطه زیر برقرار است:

$$Y_{ijk} = \begin{cases} 1 & \text{if } Y_{ijk}^* \leq \mu_1 \\ 2 & \text{if } \mu_1 < Y_{ijk}^* \leq \mu_2 \\ \dots & \vdots \\ \dots & \vdots \\ m & \text{if } \mu_{m-1} < Y_{ijk}^* \end{cases}$$

حال رابطه (۵) را می‌توان به شکل زیر بازنویسی کرد:

$$\text{Logit}(p_{ijk}) = \text{Log} \left[\frac{p_{ijk}}{(1-p_{ijk})} \right] = X_{ijk}\beta + W_{jk}\delta + V_k\gamma + u_{jk} + v_k + e_{ijk} \quad (7)$$

که در آن، خواهیم داشت: $p_{ijk} = \text{Pr}(Y_{ijk} = m)$

بنابراین، ساختار کلی یک الگوی چندسطحی ترتیبی به صورت رابطه (۷) بیان می‌شود.

چنانچه $i=1,2,3,\dots,192$ نشان‌دهنده افراد روستایی، $j=1,2,3,\dots,n$ تعداد روستاها و

$k=1,2,3$ شهرستان‌ها که در آن، $1,2,3$ به ترتیب شهرستان‌های سبزوار، گناباد و تربت حیدریه

باشند، آنگاه تعاریف زیر نیز برقرار می‌شود:

۱- در تحقیق حاضر، سه طبقه شامل کم، متوسط و زیاد.

- جملات اخلاص سطح ۱ که دارای توزیع لاجستیک هستند، به سمت میانگین صفر و واریانس $\frac{\pi^2}{3}$.
- جملات اخلاص سطح ۲ با میانگین صفر و واریانس σ^2 .
- جملات اخلاص سطح ۳ با میانگین صفر و واریانس σ^2 (Goldstein, 1999; Snijders and Bosker, 1999). به طور کلی، برای مدل G سطحی با ضرایب تصادفی تودرتو (آشیاانه‌ای)، همبستگی درون واحدی g سطح به صورت زیر تعریف می‌شود:

$$\rho^{(g)} = \frac{\sum_{l=g}^G \sigma_l^2}{\pi^2/3 + \sum_{l=2}^G \sigma_l^2}, \quad [0,1] \quad (8)$$

همچنین، از آنجا که واریانس‌ها اعدادی غیرمنفی هستند، همبستگی‌ها همواره عددی بین صفر و یک هستند (Goldstein, 1999). در مطالعه حاضر، متغیرهای توضیحی در سطح ۱ (افراد روستایی) شامل متغیرهایی فردی و همچنین، متغیرهای مرتبط با روستاها و شهرستان‌ها در سطوح ۲ و ۳ بررسی می‌شوند. تعریف و توصیف هر کدام از متغیرهای موجود در الگوی پژوهش در جدول ۱ آمده است.

جدول ۱- آمار توصیفی متغیرهای پژوهش

سطح	متغیر	توصیف متغیرها
	جنسیت	یک متغیر مجازی شامل ۱=زن، ۲=مرد
	سن	یک متغیر کمی مبتنی بر تعداد سال‌های عمر سرپرست خانوار
	نوع فعالیت	یک متغیر کیفی با سه گروه از فعالیت‌های روستایی شامل ۰=صنایع دستی و مغازه‌داری، ۱=کشاورزی و دامداری، ۲=کارگری و کارمندی
	تحصیلات	یک متغیر کیفی با سه گروه ۰=دیپلم و پایین‌تر، ۱=فوق دیپلم، ۲=کارشناسی و بالاتر
	سطح زیر کشت	یک متغیر کمی شامل مجموع زمین‌های زراعی و باغی در حال کشت افراد بر حسب هکتار
	درآمد	یک متغیر کمی شامل متوسط درآمد سرپرست خانوار بر حسب میلیون تومان
ر ق د	ارزش کل دارایی‌ها	یک متغیر کمی شامل مجموع کل دارایی‌های با نقدشوندگی بالا؛ یعنی، مجموع ارزش وسیله نقلیه، دام، زمین، تولیدات و هرآنچه در انبار مثل کاه و علوفه خشک و خشکبار موجود است (میلیون تومان)
	پس‌انداز	یک متغیر کمی شامل میزان پس‌انداز خانوار در سال زراعی قبل، که توسط خود افراد بدان اشاره شده است (میلیون تومان)
	دسترسی به اعتبارات رسمی	یک متغیر کیفی رتبه‌ای برای کشاورزانی که در سال گذشته، موفق به اخذ وام از بانک‌های تجاری شده‌اند؛ در سه گروه ۰=کمتر از ده میلیون، ۱=ده تا بیست میلیون؛ ۲=بالاتر از بیست میلیون تومان
	دسترسی به اعتبارات غیررسمی	یک متغیر کمی؛ اخذ وام کشاورزان در شرایط اضطراری از سلف‌خران، کسبه و صندوق‌های محلی در طول سال گذشته شامل دو گروه ۱=دسترسی به اعتبارات غیررسمی و ۰=عدم دسترسی به اعتبارات غیررسمی
	نرخ بیکاری روستایی	نرخ بیکاری روستا؛ حاصل نسبت تعداد کل افراد بیکار روستا به جمعیت فعال روستا (بر حسب درصد)
ر ق د	منابع آب روستا	منابع آب کشاورزی روستا با سه گزینه معمول (چاه، قنات، چشمه) مشخص شده است.
	متوسط درآمد مردم روستا	با توجه به پراکندگی درآمد که مربوط به تنوع فعالیت در برخی روستاهاست، از شورای روستا به‌عنوان افراد ساکن روستا که شناخت قابل قبول از وضعیت اهالی دارند، خواسته شد که بر اساس شکل غالب فعالیت‌های روستا، یک میزان متوسط درآمد اکثریت مردم روستا را اعلام کنند (میلیون تومان)
ر ق د	تعداد بانک نسبت به جمعیت	تعداد کل بانک‌های تجاری شهر به نسبت جمعیت شهر (روستا و شهر)
	دستمزد شهری	متوسط دستمزد شهری بر اساس اعلام اداره کار و امور اجتماعی شهرستان و عرف پرداختی برای یک کارگر ساده (میلیون ریال)

ماخذ: یافته‌های پژوهش

با توجه به هدف پژوهش حاضر مبنی بر بررسی نقش دسترسی به اعتبارات مالی رسمی / غیررسمی و رابطه آن با مهاجرت روستایی، ۳۹۷ پرسشنامه در قالب الگوی سه‌سطحی برای سه

اعتبارات مالی و نقش آن در....

شهرستان و ۲۸ روستا تکمیل شد. خلاصه‌ای از روابط ایجادشده در جدول ۲ آمده است که در آن، Y_{ijk}^* متغیر وابسته الگو (میزان رضایت‌مندی از اقامت در روستا یا میزان تمایل به مهاجرت خانوارها)، ماتریس X_{ijk} شامل تمامی متغیرهای به کار برده شده مرتبط با اطلاعات فردی (همانند سن = AGE، جنسیت = GENDER، تحصیلات = EDU، نوع فعالیت = FAR، سطح زیر کشت = CULTIVA، درآمد = INCOME، ارزش کل دارایی‌ها = ASSET، پس‌انداز = SAVING، دسترسی به اعتبارات رسمی = FF، دسترسی به اعتبارات غیررسمی = IFF) و β پارامترهای برآوردشده آن است؛ همچنین، ماتریس‌های W_{jk} و V_k به ترتیب شامل متغیر(های) به کار برده شده مرتبط با اطلاعات روستاها (نرخ بیکاری = UR، منابع آب روستا = SORCE، متوسط درآمد مردم روستا = AINCOME) و شهرستان‌ها (نرخ تعداد بانک‌ها نسبت به جمعیت = NBH، دستمزد شهری = WAGE) هستند که عبارت‌های δ و γ نیز پارامترهای آن می‌باشند. عبارت e_{ijk} نیز نشان‌دهنده جملات اخلال مدل کلی است. عبارت μ_j ناهمسانی ممکن بین روستاها را در الگو لحاظ می‌کند.

جدول ۲- مدل برآوردشده لاجیت چندسطحی ترتیبی

مدل عمومی
$Y_{ijk}^* = X_{ijk} \beta + W_{jk} \delta + V_k \gamma + e_{ijk}$
$Y_{ijk}^* = X_{ijk} \beta + W_{jk} \delta + V_k \gamma + u_{jk} + v_k + e_{ijk}$
$Y_{ijk}^* = \beta_{0,jk} + \beta_{1,jk} (\text{Gender}_{ijk}) + \beta_{2,jk} (\text{AGE}_{ijk}) + \beta_{3,jk} (\text{FAR}_{ijk})$ $+ \beta_{4,jk} (\text{LABOR}_{ijk}) + \beta_{5,jk} (\text{EDU1}_{ijk}) + \beta_{6,jk} (\text{EDU2}_{ijk}) +$ $\beta_{7,jk} (\text{CULTIVA}_{ijk}) + \beta_{8,jk} (\text{INCOME}_{ijk}) + \beta_{9,jk} (\text{ASSET}_{ijk})$ $+ \beta_{10,jk} (\text{SAVING}_{ijk}) + \beta_{11,jk} (\text{FF1}_{ijk}) + \beta_{12,jk} (\text{FF2}_{ijk}) + \beta_{13,jk} (\text{IFF}_{ijk}) + e_{ijk}$
سطح اول
$\beta_{0,jk} = \delta_{00k} + \delta_{01k} (\text{UR}_{jk}) + \delta_{02k} (\text{SORCE}_{jk}) + \delta_{03k} (\text{AINCOME}_{jk}) + \mu_{0,jk}$
سطح دوم

$$\delta_{00k} = \gamma_{000} + \gamma_{001}(NBH_k) + \gamma_{002}(WAGE_k) + v_{00k}$$

سطح سوم

$$\begin{aligned} \delta_{ik}^* &= \gamma_{000} + \gamma_{001}(NBH_k) + \gamma_{002}(WAGE_k) + \gamma_{010}(UR_{jk}) \\ &+ \gamma_{020}(SORCE_{jk}) + \gamma_{030}(AINCOME_{jk}) + \gamma_{100}(GENDER_{ijk}) \\ &+ \gamma_{200}(AGE_{ijk}) + \gamma_{300}(FAR_{ijk}) + \gamma_{400}(LABOR_{ijk}) + \gamma_{500}(EDU1_{ijk}) \quad \text{مدل نهایی} \\ &+ \gamma_{600}(EDU2_{ijk}) + \gamma_{700}(CULTIVA_{ijk}) + \gamma_{800}(INCOME_{ijk}) \quad \text{برآورد شده} \\ &+ \gamma_{900}(ASSET_{ijk}) + \gamma_{1000}(SAVING_{ijk}) + \gamma_{1100}(FF1_{ijk}) \quad \text{(سه سطحی)} \\ &+ \gamma_{1200}(FF2_{ijk}) + \gamma_{1300}(IFF_{ijk}) + \mu_{0jk} + v_{00k} + e_{ijk} \end{aligned}$$

ماخذ: یافته‌های پژوهش

در مدل نهایی برآورد شده، عبارت های (μ_{jk}) و (v_k) اضافه شده و بیانگر این است که ناهمسانی‌های موجود در بین روستاها و شهرستان‌ها (در صورت وجود) در این الگو لحاظ شده‌اند. اجزای اخلاص مرتبط با سطوح فرد، روستا و شهرستان نیز به ترتیب، برابر با e_{ijk} ، μ_{jk} و v_k است.

نتایج و بحث

هدف اصلی پژوهش حاضر بررسی نقش دسترسی به اعتبارات در تمایل به مهاجرت روستاییان و شناسایی عوامل مؤثر بر آن بوده و بدین منظور، ۳۹۷ پرسشنامه از خانوار روستایی شهرستان‌های گناباد، تربت حیدریه و سبزوار در استان خراسان رضوی تکمیل شده است. از میزان رضایت مندی خانوار از اقامت در روستا به عنوان متغیر جانشین تمایل به مهاجرت استفاده شده که بدین ترتیب، میزان رضایت مندی خانوار به صورت یک متغیر کیفی و رتبه‌ای تعریف شده است. آمار توصیفی گروه‌های متغیر وابسته در جدول ۳ گزارش شده است. بر اساس این جدول، از کل ۳۹۷ خانوار مورد بررسی، ۲۳/۶۸ درصد (۹۴ خانوار) رضایت مندی کمتر یا تمایل به مهاجرت بیشتر، ۳۷/۷۸ درصد (۱۵۰ خانوار) رضایت مندی متوسط یا تمایل به مهاجرت متوسط و ۳۸/۵۴

اعتبارات مالی و نقش آن در.....

درصد (۱۵۷ خانوار) رضایت مندی بیشتر یا تمایل به مهاجرت کمتر داشته‌اند. همچنین، نتایج نشان داد که رضایت مندی درصد بالایی از خانوارهای مورد بررسی در گروه متوسط و زیاد بوده، که بیانگر درصد کم تمایل به مهاجرت^۱ در روستاهای مورد مطالعه است.

جدول ۳- فراوانی و درصد فراوانی گروه‌های متغیر وابسته

گروه‌های متغیر وابسته	فراوانی	درصد فراوانی	فراوانی تجمعی
۱- رضایت کمتر یا تمایل به مهاجرت بیشتر	۹۴	۲۳/۶۸	۲۳/۶۸
۲- رضایت متوسط یا تمایل به مهاجرت متوسط	۱۵۰	۳۷/۷۸	۶۱/۴۶
۳- رضایت بیشتر یا تمایل به مهاجرت کمتر	۱۵۳	۳۸/۵۴	۱۰۰
جمع کل	۳۹۷	۱۰۰	

ماخذ: یافته‌های پژوهش

با این حال، در سال‌های اخیر، نرخ مهاجرت از روستا به شهر افزایش یافته است؛ و نتایج جدول ۳ می‌تواند بدین دلیل جذاب باشد که چه عواملی منجر به کاهش تمایل به مهاجرت خانوارها در این روستاها می‌شود.

آزمون صحت‌سنجی الگوی چند سطحی

برای درستی کاربرد تصریح الگوی چندسطحی، از آماره‌های همبستگی درون گروهی (ICC) و شاخص اثر طراحی (DE) استفاده شده و نتایج آن در جدول ۴ گزارش شده است. بر اساس نتایج محاسباتی این جدول، مقادیر آماره ICC برای دو سطح روستا و شهر، به ترتیب، برابر با ۰/۴۸ و ۰/۲۵ بوده و از آنجا که این مقادیر بیشتر از ۰/۲ است، می‌توان گفت که اثرات خودهمبستگی درون‌واحدی شایان توجه است؛ به بیان دیگر، در سطح روستاها، میزان همبستگی درون‌واحدی برابر با ۰/۴۸ است، بیانگر آنکه در بین روستاها، متغیرهای نرخ بیکاری، وجود و عدم وجود منابع آب و متوسط سطح درآمد مردم حدود ۰/۴۸ واریانس بین روستاها را شامل می‌شوند. همچنین، در سطح شهرستان، تعداد بانک نسبت به جمعیت شهر و نرخ دستمزد شهری حدود ۰/۲۵ واریانس‌های بین شهرها را نشان می‌دهند. مقدار عددی DE نیز برای هر دو سطح روستا و شهر بیشتر از عدد دو برآورد شده و بیانگر درستی کاربرد الگوی سه سطحی است.

۱- البته، ممکن است میزان رضایت مندی کاملاً برابر با تمایل به مهاجرت نباشد، اما به‌عنوان بهترین جایگزین انتخاب می‌شود.

جدول ۴- آماره‌های همبستگی درون گروهی (ICC) و شاخص اثر طراحی (DE) برای آزمون صحت‌سنجی کاربرد الگوی چندسطحی

آماره	مقدار آماره
ICC سطح روستا	۰/۴۸
ICC سطح شهر	۰/۲۵
DE سطح روستا	۷/۳۴
DE سطح شهر	۴/۲۳

ماخذ: یافته‌های پژوهش

جدول ۵- نتایج الگوی لاجیت ترتیبی سه‌سطحی

سطح	متغیر	ضرایب	انحراف استاندارد	آماره Z	سطح معنی‌داری	
سطح اول	جنسیت	۰/۱۳۲	۰/۳۱۸	۰/۴۲	۰/۶۷۸	
	سن	۰/۰۰۱	۰/۰۰۸	۰/۱۱	۰/۹۰	
	تحصیلات	فوق دیپلم	-۰/۶۹۶	۰/۳۰۹	-۲/۲۵	۰/۰۲۴
		کارشناسی و بالاتر	-۱/۴۱۲	۰/۵۳۴	-۲/۶۴	۰/۰۸
	نوع فعالیت	کشاورزی	۱/۱۹۸	۰/۴۱۲	۲/۹۱	۰/۰۰۴
		کارگری و کارمندی	-۰/۶۷۸	۰/۲۷۸	-۲/۴۴	۰/۰۱۵
	سطح زیر کشت	۰/۸۳۹	۱/۳۶۱	۰/۶۲	۰/۵۳۸	
	درآمد	۰/۰۲۶	۰/۰۱۱	۲/۴۰	۰/۰۱۷	
	ارزش کل دارایی‌ها	۰/۰۳۶	۰/۰۲۰	۱/۸۱	۰/۰۷۰	
	پس‌انداز	۰/۰۳۱	۰/۰۱۴	۲/۱۸	۰/۰۳۰	
سطح دوم	دسترسی به اعتبارات رسمی	۱۰ تا ۲۰ میلیون تومان	۰/۱۷۳	۱/۳۱	۰/۱۹۰	
		بیش از ۲۰ میلیون تومان	۱/۳۰۲	۰/۴۵۰	۲/۸۹	۰/۰۰۴
	دسترسی به اعتبارات غیررسمی	-۰/۵۱۲	۰/۲۱۹	-۲/۳۴	۰/۰۱۹	
	آستانه اول	-۲/۴۳۰	-	-	-	
	آستانه دوم	۲/۴۵	-	-	-	
	واریانس نرخ بیکاری روستایی	۰/۳۱۴	-	-	-	
	واریانس منابع آب روستا	۰/۸۲۲	-	-	-	
	واریانس متوسط درآمد مردم روستا	۰/۹۵۸	-	-	-	
	واریانس عرض از مبدأ	۰/۹۵۵	-	-	-	
	واریانس تعداد بانک نسبت به جمعیت	۰/۱۴۱	-	-	-	
سطح سوم	واریانس دستمزد شهری	۰/۹۶۸	-	-	-	
	واریانس عرض از مبدأ	۰/۹۵۵	-	-	-	
	آماره شبه راستمایی	-۴۰/۲۱۸	-	-	-	
	آماره والد (۱۳)	۹۳/۵۶	-	-	-	
	سطح معنی‌داری کل الگو	۰/۰۰۰	-	-	-	
تعداد مشاهدات	۳۹۷	-	-	-		

ماخذ: یافته‌های پژوهش

همان گونه که گفته شد، تصریح چندسطحی در الگو درست بوده، که نتایج برآورد الگوی لاجیت ترتیبی سه سطحی در جدول ۵ گزارش شده است. این جدول حاوی خروجی های سطح اول (خانوار)، سطح دوم (روستاها) و سطح سوم (شهرستان ها) است. نکته مهم این است که در الگوهای با متغیر وابسته محدود شده، ضرایب برآوردی به طور مستقیم قابل تفسیر نیستند و به تفسیر علامت آنها پرداخته می شود، که علامت آنها نشان دهنده جهت تأثیر متغیرهای مستقل بر احتمال قرار گرفتن در سطوح مختلف میزان رضایت مندی از اقامت در روستاست. در سطح اول، متغیر تحصیلات سرپرست خانوار اثر منفی بر میزان رضایت مندی از اقامت در روستا داشته است؛ به دیگر سخن، افزایش سطح تحصیلات از گروه فوق دیپلم به کارشناسی و بالاتر احتمال قرار گرفتن خانوارها در سطوح بالاتر میزان تمایل به مهاجرت را افزایش می دهد. بدین ترتیب، از نظر سرپرستان خانوارها با تحصیلات بالاتر شهرها نسبت به روستاها برای کسب موقعیت های اشتغال و درآمدزایی جذابیت بیشتری دارند و از این رو، این گروه از افراد زمینه مهاجرت خود و خانواده را فراهم می کنند. همچنین، متغیر نوع فعالیت معنی دار شده است. نتایج نشان داد که فعالیت کشاورزی احتمال قرار گرفتن خانوار در سطوح بالاتر میزان رضایت مندی از اقامت در روستا یا سطوح پایین تمایل به مهاجرت را افزایش می دهد؛ به دیگر سخن، خانوارهای دارای فعالیت کشاورزی رضایت مندی بیشتری از اقامت در روستا دارند و تمایل به مهاجرت آنها کمتر است. این در حالی است که فعالیت کارگری و کارمندی احتمال قرار گرفتن خانوار در سطوح پایین تر میزان رضایت مندی از اقامت در روستا یا سطوح بالاتر تمایل به مهاجرت را افزایش می دهد. بدین ترتیب، خانوارهای دارای فعالیت کارگری و کارمندی تمایل بالاتری به مهاجرت دارند، چراکه نوع فعالیت عامل اصلی در ماندگاری یا مهاجرت افراد تلقی می شود. افزون بر این، متغیر سطح زیر کشت اثر مثبت بر احتمال قرار گرفتن خانوار در سطوح بالاتر میزان رضایت مندی از اقامت در روستا یا سطوح پایین تمایل به مهاجرت دارد و اثر مثبت فعالیت کشاورزی بر کاهش تمایل به مهاجرت را تأیید می کند. بنابراین، با افزایش سطح زیر کشت خانوارها، تمایل به مهاجرت آنها کاهش می یابد.

متغیر متوسط درآمد سرپرست خانوار اثر مثبت بر میزان رضایت مندی خانوارها از اقامت در روستا داشته است؛ به دیگر سخن، با افزایش متوسط سطح درآمد خانوار، احتمال قرار گرفتن آن در سطوح بالاتر میزان رضایت مندی از اقامت در روستا یا سطوح پایین تمایل به مهاجرت افزایش می‌یابد. دلیل آن را می‌توان این‌گونه بیان کرد که این افراد میزان رضایت بیشتری در زندگی روستایی دارند و از این‌رو، با افزایش سطح درآمدشان بر میزان علاقه آنها افزوده و از احتمال تصمیم مهاجرت آنها به شهر کاسته می‌شود. متغیر ارزش کل دارایی‌های خانوار اثر مثبت بر میزان رضایت مندی خانوارها از اقامت در روستا داشته است؛ به دیگر سخن، با افزایش دارایی‌های خانوار، احتمال قرار گرفتن آن در سطوح بالاتر میزان رضایت مندی از اقامت در روستا یا سطوح پایین تمایل به مهاجرت افزایش می‌یابد، زیرا خانوارهای دارای دارایی بیشتر در روستا، وابستگی بیشتری به روستا دارند و تمایل کمتری به مهاجرت نشان می‌دهند. متغیر میزان پس‌انداز هم اثر مثبت بر میزان رضایت مندی خانوارها از اقامت در روستا داشته، که در راستای مبانی نظری است و با یافته‌های پژوهش موهان (Mohan, 2006) همخوانی دارد؛ به دیگر سخن، با افزایش میزان پس‌انداز خانوار، احتمال قرار گرفتن آن در سطوح بالاتر میزان رضایت مندی از اقامت در روستا یا سطوح پایین تمایل به مهاجرت افزایش می‌یابد. در نهایت، دسترسی به اعتبارات رسمی فقط برای خانواری که بالاتر از بیست میلیون تومان وام دریافت می‌کنند، اثر مثبت و معنی‌دار بر میزان رضایت مندی خانوارها از اقامت در روستا دارد و برای افرادی که کمتر از این مبلغ دریافت کرده‌اند، بی‌اثر است؛ به بیان دیگر، با افزایش مبلغ وام از ده میلیون تومان به بالاتر، احتمال قرار گرفتن خانوار در سطوح بالاتر میزان رضایت مندی از اقامت در روستا یا سطوح پایین تمایل به مهاجرت افزایش می‌یابد. همچنین، دسترسی به اعتبارات غیررسمی اثر منفی و معنی‌دار بر میزان رضایت مندی خانوار از اقامت در روستا دارد و احتمال تمایل به مهاجرت در افرادی که از این راه، اعتبارات خود را تأمین می‌کنند، افزایش می‌یابد. به عبارت دیگر، تأمین منابع مالی از مجاری غیررسمی احتمال قرار گرفتن خانوار در سطوح پایین تر میزان رضایت مندی از اقامت در روستا یا سطوح بالاتر تمایل

به مهاجرت را افزایش می‌دهد. نتایج پژوهش حاضر نشان داد که با دسترسی به اعتبارات رسمی بالاتر از بیست میلیون تومان، احتمال قرار گرفتن خانوار در سطوح بالاتر رضایت‌مندی از اقامت در روستا افزایش و با دسترسی به اعتبارات غیررسمی، احتمال قرار گرفتن خانوار در سطوح بالاتر رضایت‌مندی از اقامت در روستا کاهش می‌یابد.

یافته‌های پژوهش حاضر با نتایج سایر مطالعات نیز سازگار است که در پی، پاره‌ای از آنها یادآوری می‌شود. وستلند (Westlund, 2018) نشان داد که در مناطق وسیع روستایی، تأثیرات بهبود دانش و سطح تحصیلات در هر دو گروه کشورهای توسعه‌یافته و در حال توسعه منفی است و تحصیلات بالاتر منجر به مهاجرت بیشتر می‌شود. بر اساس نتایج مطالعه گری و بیلسبارو (Gray and Bilsborrow, 2014)، چنانچه مساعدت‌های مالی و آموزشی به روستاییان صورت گیرد، تمایل به مهاجرت آنها کاهش می‌یابد. همچنین، لرش (Lersch, 2016) نشان داد که مهاجران اغلب افراد جوان‌تر و با سطح تحصیلات بالاتر هستند. بر اساس نتایج پژوهش هو و همکاران (Hu et al., 2011)، افراد با سطح تحصیلات بالاتر و تجربه بیشتر از تمایل بیشتری برای مهاجرت و اقامت پایدار در شهرها برخوردارند. اگرچه دسترسی به اعتبارات منجر به کاهش تمایل به مهاجرت خانوار شده، اما دسترسی به اعتبارات غیررسمی اثرات معکوس بر تمایل به مهاجرت خانوار داشته است. به باور دبدولل (Debdulal, 2012)، خانوارهای روستایی، به‌طور عمده به دلیل نداشتن وثیقه، نمی‌توانند به اعتبارات رسمی دسترسی داشته باشند و ناگزیرند که به بازارهای غیررسمی مانند رباخواران روی آورند، که البته آنها نرخ بهره بالاتری برای وام طلب می‌کنند و منجر به افزایش محرومیت و فقر این خانوارها می‌شود. از این‌رو، یکی از استدلال‌های ارائه‌شده برای صنعت تأمین مالی خرد جایگزینی آن به جای بازار اعتباری غیررسمی بوده و کمک به مردم فقیر برای فرار از چنگال رباخواران است (Meyer, 2002). مطالعات لیچتر و ینسن (Lichter and Jensen, 2002) و لیچتر و شافت (Lichter and Schafft, 2014) نشان دادند که بیکاری در بازار کار روستایی یک بیماری مزمن بوده و بر اساس نتایج مطالعه سلک (Slack, 2010)، نرخ بیکاری در مناطق روستایی بالاتر از مناطق شهری است. همین مسئله خود

باعث مهاجرت خانوار روستایی به شهر می‌شود. از این‌رو، بر اساس مطالعات موردی (Morduch, 1999)، دیچتر (Dichter, 1999)، اپستم و یوتاس (Epstein and Yuthas, 2010)، هیشیگسورن (Hishigsuren, 2006) و خاوری (Khawari, 2004)، ایجاد کار و تقویت کشاورزان برای پایداری و توسعه دو هدف گسترده در زمینه تأمین مالی خرد به‌شمار می‌روند، که خود به کاهش مهاجرت خانوارهای روستایی می‌انجامند.

در سطح دوم، واریانس نرخ بیکاری، منابع آب و متوسط سطح درآمد مردم روستا ارائه شده، که تفاسیر آن بدین شرح است: وجود هر کدام از متغیرهای یادشده در روستاها به مقدار عددی خود موجب ناهمسانی در روستاها می‌شود و همین ناهمگنی‌ها به تفاوت روستاها در پذیرش مقوله مهاجرت می‌انجامد. به بیان دیگر، جدای از ویژگی‌های فردی مؤثر بر پذیرش یا عدم پذیرش مهاجرت، ویژگی‌های دیگری که مختص روستاهاست، می‌تواند بر تمایل روستاییان به مهاجرت اثرگذار باشد، که این ویژگی‌ها کمتر مورد توجه قرار می‌گیرد. در سطح سوم نیز واریانس‌های تعداد بانک نسبت به جمعیت شهر و دستمزد شهری نشان می‌دهد که تعداد بانک‌ها و دستمزد شهری، به ترتیب، ۰/۱۴ و ۰/۹۶ شهرستان‌ها را با یکدیگر متفاوت می‌کند. بدیهی است که تعداد بانک‌ها و تفاوت‌های ملموس در دستمزد شهری نیز به‌عنوان یکی از عوامل اثرگذار می‌تواند زمینه پذیرش یا عدم پذیرش مهاجرت روستاییان را فراهم آورد. این مؤلفه‌ها، بر اساس مبانی نظری مهاجرت و نظریه‌های تودارو و لوئیس، می‌توانند انگیزه لازم برای تصمیم به مهاجرت‌های شهری روستاییان را ایجاد کنند. واریانس‌های عرض از مبدأ در سطوح روستا و شهرها بیانگر واریانس تمامی عواملی از جمله تغییرات آب‌وهوایی و اقلیمی، منابع طبیعی و ... است که به‌علت زمان‌بر بودن و هزینه‌های اضافی، در الگو لحاظ نشده و نادیده گرفته شده است.

نتیجه گیری و پیشنهادها

امروزه، مهاجرت در بسیاری از کشورهای در حال توسعه به ویژه ایران از مهم ترین مسائل اجتماعی و اقتصادی به شمار می رود. بنابراین، با توجه به اهمیت نقش مهاجرت روستایی در اقتصاد و پایداری روستا، تحلیل عوامل مؤثر بر مهاجرت خانوار روستایی و شناسایی اقدامات لازم مثل تأمین مالی برای کاهش آن، چه در سطح خرد و چه در سطح کلان جامعه، ضروری است. در مطالعه حاضر، نتایج سطح اول الگوی لاجیت ترتیبی سه سطحی نشان داد که متغیر تحصیلات در سطح فوق دیپلم و کارشناسی و بالاتر اثر منفی بر احتمال قرار گرفتن خانوار در سطوح بالاتر رضایت مندی از اقامت در روستا داشته است. یافته های تحقیق با نتایج سایر مطالعات نیز سازگار و همسوست و می تواند مبنای سیاست گذاری (در راستای توجه بیشتر به پارامترهای اثرگذار تحقیق) برای منطقه مورد مطالعه نیز قرار گیرد.

همچنین، نتایج پژوهش حاضر می تواند یک تصویر شفاف برای سیاست گذاران و برنامه ریزان توسعه منطقه ای فراهم کند تا در راستای توسعه و دوام نواحی روستایی، سیاست گذاری مناسب داشته باشند. بنابراین، مبتنی بر نتایج پژوهش حاضر، پیشنهادهایی به شرح زیر ارائه می شود:

۱- با توجه به اثر منفی متغیر میزان تحصیلات بر رضایت مندی خانوار از اقامت در روستا، شایسته است که دولت برنامه و سیاست هایی چون تسهیل در مراحل شروع کسب و کار در روستا، اعطای وام های کارآفرینی روستایی و برنامه های مهارت افزایی و توانمندسازی برای افزایش انگیزه و خودکفایی این افراد در روستا در پیش گیرد تا از این رهگذر، علاوه بر جلوگیری از مهاجرت این افراد، سرمایه اجتماعی روستا حفظ شود.

۲- با توجه به اثر مثبت متغیر فعالیت کشاورزی و سطح زیر کشت بر رضایت مندی خانوار از اقامت در روستا، لازم است که سیاست گذاران و برنامه ریزان توسعه منطقه ای راهبردهایی چون ارائه تأمین اعتباری بخش کشاورزی، مهارت آموزی برای افزایش بهره وری تولید، فراهم سازی فناوری پیشرو و سیاست های توسعه کشاورزی را در دست اجرا قرار دهند،

- چراکه این راهبردها افزون بر توسعه بخش کشاورزی منجر به بهبود سطح درآمد و دارایی خانوار می‌شود و به استقرار افراد در روستا و حفظ سرسبزی و توان تولیدی روستا می‌انجامد.
- ۳- با توجه به اثر مثبت متغیر فعالیت کشاورزی و سطح درآمد خانوار بر میزان رضایت‌مندی خانوار از اقامت در روستا، باید دولت، نخست، با اتخاذ سیاست‌های بازاریابی مناسب، زمینه ایجاد ارزش افزوده را برای خانوار روستایی فراهم سازد؛ سپس، با تعریف زنجیره‌های مختلف عرضه محصولات، شرایط دسترسی مستقیم خانوار روستایی به بازار را تسهیل کند؛ و سرانجام، با استفاده از سیاست‌های حمایتی مناسب چون تعیین درآمد تضمینی، به حفاظت از سطح درآمد خانوار روستایی پردازد.
- ۴- با توجه به اثر مثبت دسترسی اعتبارات رسمی همچون نهادهای تأمین مالی خرد بر میزان رضایت‌مندی خانوار از اقامت در روستا، شایسته است که دولت، با اتخاذ سیاست‌های مناسب چون ایجاد تسهیلات در شرایط گرفتن وثیقه، زمینه دسترسی خانوار روستایی را به اعتبارات رسمی فراهم سازد؛ همچنین، دولت می‌تواند نخست، با گسترش نهادهای تأمین مالی خرد، شرایط آسان دسترسی خانوار به اعتبارات را بهبود بخشد؛ سپس، با حمایت از نهادهای مالی خرد فعلی، تعداد خانوار بهره‌مند از این تسهیلات را افزایش دهد؛ و سرانجام، با ارائه برنامه متنوع اعطای وام خرد، شرایط اشتغال‌زایی، کارآفرینی، توسعه تولیدات کشاورزی و مهارت‌آموزی خانوارها در نواحی روستایی را فراهم سازد.

منابع

1. Afful, C.F., Hejkrlik, J. and Doucha, T. (2015). Rural banking in Ghana and its impact on rural farmers: case study of the Birim south district, Ghana. *Asian Social Science*, 11(25): 101-110.
2. Akhtar, D.N. (2012). People need more than just microfinance: evidence from Pakistan. Management Department, Yanbu University College, Yanbu, Saudi Arabia. *British Journal of Arts and Social Science*, 4(2): 319-329.
3. Akın, D. and Dökmeçi, V. (2015). Cluster analysis of interregional migration in Turkey. *Journal of Urban Planning and Development*, 141(3): 219-245.

4. Ali, A. and Alam, M.A. (2010). Role and performance of microcredit in Pakistan. Department of Economics and Informatics. University West, Sweden., pp. 1-15.
5. Allison, H.E. and Hobbs, R.J. (2004). Resilience, adaptive capacity, and the “Lock-in Trap” of the Western Australian agricultural region. *Ecology and Society*, 9(1). Available at <http://www.ecologyandsociety.org/vol9/iss1/art3/>.
6. Ayyagari, M., Demirguc-Kunt, A. and Maksimovic, V. (2007). Formal versus informal finance: evidence from China. World Bank Policy Research Working Paper 4465, pp. 250-283.
7. Banerjee, A., Breza, E., Duflo, E. and Kinnan., A.C. (2015). Do credit constraints limit entrepreneurship? Heterogeneity in the returns to microfinance. Working Paper, Massachusetts Institute of Technology, Columbia Business School, and Northwestern University.
8. Bani-Asadi, M., Zare Mehrjerdi, M. and Varmazyari, H. (2013). Investigating the economic factors affecting rural migration in Iran. *Journal of Agricultural Economics Research*, 1: 16-38. (Persian)
9. Barr, M. (2005). Microfinance and financial development. *Michigan Journal of International Law*, 26(1): 271-296.
10. Baye, F.M. (2013). Household economic well-being: response to micro-credit access in Cameroon. *African Development Review*, 25: 447-467. DOI: 10.1111/1467-8268.12041.
11. Beck, T and Augusto, D.L.T. (2006). The basic analytics of access to financial services. Available at <https://doi.org/10.1111/j.1468-0416.2007.00120.x>.
12. Berg, C., Emranm , M.S. and Shilpi, F. (2013). Microfinance and moneylenders: the effects of MFIs on informal credit market in Bangladesh. Working Paper, World Bank Research Department, pp. 172-206.
13. Billari, F.C. and Liefbroer, A.C. (2010). Towards a new pattern of transition to adulthood? *Advances in Life Course Research*, 15(2): 59-75.
14. Billari, F.C., Philipov, D. and Baizán, P. (2001). Leaving home in Europe: the experience of cohorts born around 1960. *International Journal of Population Geography*, 7(5): 339-356.
15. Birkmann, J. (2016). Boost resilience of small and mid-sized cities. *Nature*, 537: 605-608.
16. Black, R. (1993). Migration, return, and agricultural development in the Serra do Alva, northern Portugal. *Econ. Dev. Cult. Change*, 41: 563-585.
17. Breen, R. and Buchmann, M. (2002). Institutional variation and the position of young people: a comparative perspective. *The Annals of the American Academy of Political and Social Science*, 580(1): 288-305.

18. Buchmann, M.C. and Kriesi, I. (2011). Transition to adulthood in Europe. *Annual Review of Sociology*, 37: 481-503.
19. Clarke, G., Xu, L.C. and Zou, H. (2003). Finance and income inequality: test of alternative theories. Policy Research Working Paper, No. 2984. World Bank, Washington, DC. © World Bank. Available at <https://openknowledge.worldbank.org/handle/10986/18276>.
20. Collins, J. (1988). Unseasonal migrations: the effects of rural labor scarcity in Peru. Princeton, NJ: Princeton University Press.
21. Daneshvar Kakhki, M., Dehghanian, S., Karim-Kishteh, H. and Golriz, Z. (2006). Investigating the effect of increasing agricultural productivity on rural migration in Iran. *Journal of Agricultural Sciences and Natural Resources*, 4: 102-125. (Persian)
22. Danquah, M. and Iddrisu, A.M. (2016). Ghana's long run growth: Policy options for inclusivity and equity. Paper Prepared for the African Development Bank, Accra.
23. Debdulal, M. (2012). Microfinance and moneylender interest rate: evidence from Bangladesh. Deakin University, Burwood, Australia. *World Development*, 40(6): 1181-1189.
24. Dichter, T. (1999). Nongovernmental organizations (NGOs) in microfinance: past, present and future, an essay. Sustainable Banking with the Poor (World Bank), Case Studies in Microfinance, December. World Bank Policy Research Working Paper.
25. Dong, F., Lu, J. and Featherstone, A.M. (2012). Effects of credit constraints on household productivity in rural China. *Agric. Financ. Rev.*, 72: 402-415.
26. Epstein, K. and Yuthas, M.J. (2010). Mission impossible: diffusion and drift in the microfinance industry. *Sustainability Accounting, Management and Policy Journal*, 1(2): 201-221.
27. FAO (2012). World agriculture towards 2030/2050: The 2012 Revision. ESA Working Paper, 12(03).
28. FAO (2014). Turning family farm activity into decent work. FAO: Rural Employment, Information Material. Available at http://www.fao.org/fileadmin/user_upload/fao_ilo/pdf/FF_DRE.pdf.
29. Feyzpour, M.A. and Salehi Firouzabadi, G. (2013). Study of duality in the labor market of rural and urban areas of Iran. *VillageS and Development Quarterly*, 16(1): 1-19. (Persian)
30. Filiztekin, A. and Gökhan, A. (2008). The determinants of internal migration in Turkey. Paper Presented at International Conference on Policy Modelling. EcoMod 2008.

31. Flory, J.A. (2018). Formal finance and informal safety nets of the poor: evidence from a savings field experiment. *Journal of Development Economics*. DOI: 10.1016/j.jdeveco.2018.07.015.
32. Furstenberg Jr, F.F. (2010). On a new schedule: transitions to adulthood and family change. *The Future of Children*, 20(1): 67-87.
33. Gleeson, B. (2008). Critical commentary; Waking from the dream: an Australian perspective on urban resilience. *Urban Stud.*, 45(13): 2653-2668.
34. Goldsmith, P., Gunjal, K. and Ndarishikanye, B. (2004). Rural-urban migration and agriculture productivity: the case of Senegal. *Agricultural Economics*, 31(1): 33-45.
35. Goldstein, H. (1999). Multilevel statistical models. Multilevel Models Project, Institute of Education.
36. Gray, C. and Bilsborrow, R. (2014). Consequences of out-migration for land use in rural Ecuador. *Land Use Policy*, 36: 182-191.
37. Hazell, P., Poulton, C., Wiggins, S. and Dorward, A. (2007). The future of small farms for poverty reduction and growth. Discussion Paper 42, May 2007. Washington DC: International Food Policy Research Institute (IFPRI).
38. Herrera, C. and Sahn, D. (2013). Determinants of internal migration among Senegalese youth. New York: Cornell University.
39. Hishigsuren, G. (2006). Transformation of micro-finance operations from NGO to regulated MFI. IDEAS, USA.
40. Hoff, K. and Stiglitz, J.E. (1993). Imperfect information and rural credit markets: puzzles and policy perspectives. In: K. Hoff, A. Braverman and J.E. Stiglitz (Eds.), *The economics of rural organization: theory, practice, and policy*. New York: Oxford University Press, pp. 125-142.
41. Holdsworth, C. (2000). Leaving home in Britain and Spain. *European Sociological Review*, 16(2): 201-222.
42. Hu, F., Xu, Z. and Chen, Y. (2011). Circular migration, or permanent stay? Evidence from China's rural-urban migration. *China Economic Review*, 22(1): 64-74.
43. Iacovou, M. (2002). Regional differences in the transition to adulthood. *The Annals of the American Academy of Political and Social Science*, 580(1): 40-69.
44. Jia, X., Heidhues, F. and Zeller, M. (2010). Credit rationing of rural households in China. *Agric. Financ. Rev.*, 70: 37-54.
45. Johnston, B. and Mellor, J. (1961). The role of agriculture in economic development. *American Economic Review*, 51(4): 566-593.

46. Jomehpour, M. (2007). The relationship between the level of development of villages in Tehran province and migration to Tehran. *Village and Development*, 10(3): 86-101. (Persian)
47. Khandker, S.R. and Faruqee, R.R. (1999). The impact of farm credit in Pakistan. Policy Research Working Papers. The World Bank.
48. Khandker, S. and Samad, H.A. (2013). Are microfinance participants in Bangladesh trapped in poverty and debt? World Bank Policy Research Working Paper 6404.
49. Khawari, A. (2004). Microfinance: does it hold its promises? A Survey of Recent Literature. HWWA Discussion Paper 276, 43 pp.
50. Korfali, D.K., Ustubici, A. and De Clerck, H. (2014). Turkey country and research areas report. Migration Research Center at Koç University. Available at <https://mirekoc.ku.edu.tr> Accessed on 10/08/2015.
51. Larsen, K. and Barker-Reid, F. (2009). Adapting to climate change and building urban resilience in Australia. *Urban Agriculture Magazine*, 22: 22-24.
52. Leeladhar, V. (2005). Taking banking services to the common man—financial inclusion. Commemorative Lecture by Deputy Governor Reserve Bank of India at the Fedbank Hormis Memorial Foundation at Ernakulam on December, 2.
53. Lei, M. and Min Qiang, Z. (2017). Permanent and temporary rural-urban migration in China: evidence from field surveys. The Wang Yanan Institute for Studies in Economics, The MOE Key Laboratory of Econometrics, Fujian Key Laboratory of Statistical Science, Xiamen University, Xiamen 361005, Fujian, China, *China Economic Review*.
54. Lersch, P.M. (2016). Family migration and subsequent employment: the effect of gender ideology. *Journal of Marriage and Family*, 78(1): 230-245.
55. Li, Y.H. (2011). Urban-rural interaction in China: historic scenario and assessment. *China Agric. Econ. Rev.*, 3(3): 335-349.
56. Lichter, D.T. and Jensen, L. (2002). Rural America in transition: poverty and welfare at the turn of the twenty-first century. In: B.A. Weber, G.J. Duncan and L.E. Whitener (Eds.), *Rural dimensions of welfare reform*. Upjohn Institute, Kalamazo, MI, pp. 77-110.
57. Lichter, D.T. and Schafft, K. (2014). People and places left behind: rural poverty in the new century. In: D. Brady and L. Burton (Eds.), *Oxford handbook of poverty and society*. Oxford University Press, Oxford.
58. Lin, L. and Wang, W. (2019). Rural credit constraint and informal rural credit accessibility in China. College of Economics, Fujian Agriculture and Forestry University, Fuzhou 350000, China.;MDPI.

59. Littlefield, E., Morduch, J. and Hashemi, S. (2003). Is microfinance an effective strategy to reach the Millennium Development Goals? CGAP Focus Note 24. Consultative Group to Assist the Poor, Washington, DC.
60. Mahmoudi, M.J., Mushfaq, M. and Kazemipour, S. (2010). Systematic analysis of the position of Khorasan region in the Iranian immigration system during the period 2005-2006. *Jamiat Monthly*, 73: 125-154. (Persian)
61. Mallick, D. (2012). Microfinance and moneylender interest rate: evidence from Bangladesh. *World Development*, 40(6): 1181-1189.
62. Mazambani, D. (1990). Labor migration impacts on communal land agriculture: case studies from Manicaland province, Zimbabwe. Doctoral Dissertation, Clark University, Worcester, MA.
63. McCarthy, N., Carletto, C., Davis, B. and Maltsoğlu, I. (2006). Assessing the impact of massive out migration on agriculture. Working Paper No. 06e14. Agricultural and Development Economics Division, Food and Agriculture Organization of the United Nations, Rome, Italy.
64. McIntosh, C., Villaran, G. and Wydick, B. (2008). Microfinance and home improvement: using retrospective panel data to measure program effects on fundamental events. University of California, San Diego.
65. Meyer, R.L. (2002). Performance of rural financial markets: comparative observations from Asia, Latin America and the U.S. Invited Paper Presented at the Annual Meeting. Issues in Employment and Poverty. Discussion Paper, 21 January.
66. Mohan, R. (2006). Agricultural credit in India: status, issues and future agenda. *Economic and Political Weekly*, 15(11).
67. Morduch, J. (1999). The microfinance promise. *Journal of Economic Literature*, 37(4): 1569-1614.
68. Mulder, C.H. and Billari, F.C. (2010). Homeownership regimes and low fertility. *Housing Studies*, 25(4): 527-541.
69. Özözen Kahraman, S., Çalışkan, V. and Akbulak, C. (2011). Impact of spatial differences on demographic characteristics: a comparative survey in Tuzla river basin. *Procedia Social and Behavioral Sciences*, 19: 406-417.
70. Patrick, S.W. (2016). Transient poverty, poverty dynamics, and vulnerability to poverty: an empirical analysis using a balanced panel from rural China. International Food Policy Research Institute (IFPRI), Washington, DC, USA. *World Development*, 78: 541-553.
71. Potts, D. (2006). Rural mobility as a response to land shortages: the case of Malawi. *Population, Space and Place*, 12(4): 291-311.
72. Quartey, P. (2005). Financial sector development, savings mobilization and poverty reduction in Ghana. UNUWIDER Research Paper, 71.

73. Quartey P., Danquah M. and Iddrisu, A.M. (2017). Rural financial intermediation and poverty reduction: evidence from Ghana. Project Report Prepared for ORID. University of Ghana, Legon.
74. Quddus, M. (2015). Effects of geodemographic profiles of drivers on their injury severity from traffic crashes using multilevel mixed-effects ordered logit model. *Transportation Research Record: Journal of the Transportation Research Board*, 2514: 149-157.
75. Raven, P.H., Hassenzahl, D.M. and , Berg, L.R. (2011). *Environment*, 8th Edition. New York: John Wiley & Sons.
76. Sameti, M. and Sajjadi, Z. (2012). The impact of financial development on the inequality of income distribution: a case study of selected developing countries. *Macroeconomics Research Letter (MRL)*, 7(14): 88-111.
77. Sarrafi, M. (2002). Internal migration and the problem of urban management. *Quarterly Journal of Urban Management*, 10, 112-129. (Persian)
78. Schmook, B. and Radel, C. (2008). International labor migration from a tropical development frontier: globalizing households and an incipient forest transition. *Hum. Ecol.*, 36: 891-908.
79. SCI (2016). Number of counties, districts, towns and sub-districts based on national divisions 1966-2016. Tehran: Statistical Center of Iran (SCI). Available at <https://www.amar.org.ir/Portals/0/PropertyAgent/461/Files/2883/2202z110111395.xls>. (Persian)
80. Scott Long, J. (1997). Regression models for categorical and limited dependent variables. *Advanced Quantitative Techniques in the Social Sciences Series*, 7. Sage Publications.
81. Senbet L.W. (1996). Perspectives on African finance and economic development. *Journal of African Development*, 2(1): 1-22.
82. Shaw, R. (1974). Land tenure and the rural exodus in Latin America. *Economic Development and Cultural Change*, 23(1): 123-132.
83. Sirkeci, I., Cohen, J.H. and Yazgan, P. (2012). Türk Göç Kültürü: Türkiye ile Almanya Arasında Göç Hareketleri, Sosyo- Ekonomik Kalkınma ve Çatışma (Turkish culture of migration: migration flows between Turkey and Germany, socio-economic development and conflict. *Migration Letters*, 9(4): 373-386.
84. Slack, T. (2010). Working poverty across the metro-nonmetro divide: a quarter century in perspective. *Rural Sociol*, 75: 363-387.
85. Snijders, T. and Bosker, R. (1999). *Multilevel analysis: an introduction to basic and advanced multilevel modeling*. London: Sage.

86. Taleb, M. (1989). Factors affecting rural migration in Iran. *Journal of Social Science Education Growth Monthly*, 2: 33-58. (Persian)
87. Taleb, M. and Najafi Asl, Z. (2007). Consequence of rural microcredit on economic empowerment of women heads of households: a look at the results of Hazrat Zeinab Kobra's project in Buin-Zahra villages. *Village and Development*, 10(3): 38-60. (Persian)
88. Teifouri, V., Nowrouzi Firouz, M. and Akbari, S. (2013). Investigating the indicators, causes and flows of Iran's internal migration with emphasis on Guilan province, 1996-2011. Proceedings of Conferences Analyzing the Findings of the General Census of Population and Housing, 2013, Iran. (Persian)
89. Thomas, A.C. and Gaspart, F. (2014). Does poverty trap rural malagasy households? European Commission – Joint Research Centre, Ispra, Italy. *World Development*, 67: 490-505.
90. Timmer, P. (2014). Food security and food scarcity. Philadelphia: University of Pennsylvania Press.
91. Tolay, J. (2015). Discovering immigration into Turkey: the emergence of a dynamic field. *International Migration*, 53(6): 57-73.
92. Triki T. and Gajigo, O. (2014). Credit bureaus and registration and access to finance: new evidence from 42 African countries. *Journal of African Development*, 16(2): 73-101.
93. UN (2013). World population policies 2013. New York: The United Nations (UN), Department of Economic and Social Affairs. Available at <https://www.un.org/en/development/desa/population/publications/policy/world-population-policies-2013.asp>.
94. Waheed, S. (2009). Does rural micro credit improve well-being of borrowers in the Punjab (Pakistan)? *Pakistan Economic and Social Review*, 47(1): 31-47.
95. Westlund, H. (2018). Urban-rural relations in the post-urban world. In: T. Haas and H. Westlund (Eds.), In the post-urban world: innovative transformations in global city regions. Routledge, London, pp. 70-81.
96. WSBI (2004). Access to official financial services. Brussels: World Savings and Rural Banking Institute (WSBI).
97. Yalçın, C. (2004). Göç Sosyolojisi (p. 192) (Sociology of migration). Ankara: Anı Yayıncılık.
98. Yang, X. (2000). Determinants of migration intentions in Hubei province, China: individual versus family migration. *Environment and Planning*, 32(5): 769-787.
99. Yunus, M. (2007). Banker to the poor: micro-lending and the battle against world poverty. NY: Public Affairs.

100. Zeller, M. and Sharma, M. (1998). Rural finance and poverty alleviation. Food Policy Report, International Food Policy Research Institute (IFPRI). Washington, DC.
101. Zimmerer, K.S. (1993). Soil erosion and labor shortages in the Andes with special reference to Bolivia, 1953-91: implications for "conservation-with-development". *World Dev.*, 21: 1659-1675.